

# نمادپردازی در ادبیات دفاع مقدس (مطالعه موردی: ده داستان برگزیده کودک)

ابراهیم رنجبر<sup>۱</sup>

دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تبریز

خدابخش اسداللهی<sup>۲\*</sup>

دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی

الهام زینالی<sup>۳</sup>

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۷/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۲/۵)

## چکیده

نمادگرایی یکی از روش‌های کاربردی برای انتقال مفاهیم است و این شیوه در زمینه ارائه آموزش به کودکان نقش مهمی دارد؛ زیرا برای انتقال مفهومی به ذهن کودکان، نیازمند ساده‌سازی و تجسم‌بخشیدن به مفاهیم انتزاعی هستیم. استمداد از نمادها برای ارائه مضامین پایداری، در ادبیات کودک و مخصوصاً داستان‌های مورد بررسی، از جمله اسم من پلاک است، سنگر چوبی، اسم من خاکریز است، من یک قاصد کم، آقای نویسنده و گرگ و بزغاله، خودکار قرمز بابا، یک دنیا پروانه، سجاده سبز، خورشید زمین و ماهی‌ها در آب زنده‌اند، به‌وفور دیده می‌شود. ملاک در انتخاب این داستان‌ها، احتمال وجود مفاهیم و شخصیت‌های نمادین در آن‌ها بوده است. نتیجه به‌دست آمده از پژوهش این است که نمادین بودن داستان‌های مورد بررسی از بارزترین مشخصه‌های آن‌هاست و در این میان، شخصیت‌های نمادین در این داستان‌ها بسامد فراوانی قابل ملاحظه‌ای دارند و این، خود، نشان‌دهنده اهمیت و کارکرد مفید شخصیت‌های نمادین در زمینه انتقال مفاهیم ادبیات مقدس به ذهن مخاطب خاص است.

**کلمات کلیدی:** ادبیات پایداری، ادبیات کودک، دفاع مقدس، نمادپردازی.

---

\*. نویسنده مسئول: kh.asadollahi@gmail.com

## ۱- مقدمه

نمادپردازی در زمینه انتقال مفاهیم و مضامین یک اثر ادبی نقش چشمگیری داشته و در ادبیات فارسی از پیشینه طولانی برخوردار است. البته ضرورت کاربرد نماد زمانی بیشتر احساس می‌شود که با مخاطب کودک سروکار داشته باشیم و قصد ما انتقال مفاهیم کودکان باشد. در همین زمینه، «شاعران و نویسندگان حوزه ادبیات کودک و نوجوان در بیان اهداف و انتقال افکار و احساس خود از آن بهره می‌جویند. شاعر و نویسنده با استفاده از نمادهای آشنا و یا نمادسازی، مفاهیم فکری و انتزاعی و اجتماعی را برای کودک ملموس می‌کند و با استفاده از واژه‌ها، عناصر، رنگ‌ها، اشکال و تصاویر، خیال‌انگیزترین و مهیج‌ترین فضاها و صحنه‌ها را برای کودک و نوجوان ترسیم می‌نماید» (سارانی، ۱۳۹۲: ۱۰). بدیهی است که اگر کاربرد هنرمندانه نماد در راستای برجسته‌سازی مفاهیم ارزشی و فرهنگی در ذهن کودک باشد، نویسنده علاوه بر کسب موفقیت در داستان‌پردازی، به رسالت خود در زمینه ترویج آن فرهنگ و ارزش نیز به درستی عمل کرده است.

یکی از زمینه‌هایی که مفاهیم ارزشی در آن موج می‌زند، ادبیات داستانی دفاع مقدس کودک است و در این میان، نمادپردازی هنری ترین شگردی است که برای به تصویر کشیدن مفاهیم مربوط به دفاع مقدس، در ادبیات داستانی کودک و نوجوان به کار گرفته شده است. استفاده بجا از نمادهای شناخته شده دنیای کودکان، با ایجاد ارتباط معنایی بین واژه و واقعیت در محور ساختاری قصه‌ها، دامنه تفسیری آن‌ها را گسترده است و با بسط معنا در محورهای گوناگون اثر، علاوه بر آشنایی مخاطب خاص با محورهای حادثه‌ای جنگ، به انتقال فرهنگ و باورهای نهفته در آن می‌پردازد. «استفاده از نماد برای عینی کردن وقایع و حقایق دوران دفاع مقدس برای کودکان و نوجوانان، از شگردهای هنری دسته‌ای از آثار است که علاوه بر نزدیک کردن ذهن مخاطب خاص به جریان این وقایع، باعث غنای ادبی آثار داستانی کودک و نوجوان نیز خواهد شد» (صرفی و هدایتی، ۱۳۹۲: ۵).

کاربرد نماد در ادبیات داستانی کودکان محدودیت‌های خاص خود را نیز دارد؛ مثلاً نکته قابل توجه در حوزه ادبیات کودک و نوجوان این است که پرداختن به نمادها به خاطر اینکه محدودیت‌هایی در حوزه فهم و درک کودکان از آن‌ها وجود دارد، حوزه گرایش به نمادها را در ادبیات کودک محدود ساخته است.

البته نویسندگان ادبیات دفاع مقدس، در بهره‌گیری از نمادها و در بسط و توضیح دادن آن در ادبیات کودک و نوجوان، گام‌های مؤثری برداشته‌اند که در پیشرفت نمادها در حوزه ادبیات کودک بسیار مؤثر بوده است و سعی داشته‌اند تا این نمادها را با استفاده از واژگان و ترکیبات پایه، برای انتقال فرهنگ جنگ به مخاطبان که اغلب آن‌ها (بچه‌های گروه‌های سنی مختلف) معنای آن مفاهیم و نمادها را درک می‌کنند، انتقال دهند.

این پژوهش در پی آن است تا با تحقیق و تفحص در آثار داستانی دفاع مقدس، نمادهای به کار گرفته شده در تعداد ده داستان را مورد بررسی قرار دهد و نمادهایی را که بیشتر در ادبیات کودک و نوجوان به کار گرفته شده بیان کند. بدیهی است که هدف این پژوهش صرفاً تبیین نمادهای به کاررفته در داستان‌ها نیست، بلکه چرایی و چگونگی کاربرد نمادها نیز مورد بحث قرار خواهد گرفت.

## ۲- پیشینه تحقیق

علی‌رغم اهمیتی که نماد و نمادپردازی در حیطه ادبیات کودک و مخصوصاً ادبیات داستانی کودک دفاع مقدس دارد، اما

تاکنون پژوهش‌های قابل توجهی در این زمینه انجام نشده است. تنها پژوهش مرتبط، مقاله‌ای است با عنوان «نماد و نقش مایه‌های نمادین در داستان‌های کودک و نوجوان دفاع مقدس» که نویسندگان (محمدرضا صررفی و فاطمه هدایتی، ۱۳۹۲) در این مقاله، کتاب‌های کلاغ آبی، صبح روز بعد، قاصدک، یک دنیا پروانه، آدم آهنی، خورشید زمین، هدیه، مثل پدر، نازنین، در عمق آن چشم‌های سیاه، اقیانوس گم‌شده، ستاره‌های واقعی، گل‌های قرمز پیراهن مامان را دوست دارم و قصه من و بابام را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که استفاده از نماد برای عینی کردن وقایع و حقایق دوران دفاع مقدس، برای کودکان و نوجوانان، از شگردهای هنری دسته‌ای از آثار است که علاوه بر نزدیک کردن ذهن مخاطب خاص به جریان این وقایع، باعث غنای ادبی آثار داستانی کودک و نوجوان نیز خواهد شد. این مقاله کوششی در جهت نشان دادن چگونگی استفاده از عنصر نماد در قصه‌های کودک و نوجوان دفاع مقدس است.

### ۳- بررسی مفاهیم پژوهش

نماد بسی بیش از یک علامت ساده بوده که در ورای آن، معنی نهفته و دارای تفسیری مختص به خود است که لازمه این تفسیر دارا بودن نوعی قریحه است. نماد سرشار از تأثیرگذاری و پویایی است که برای بیان معنی نه تنها آن را به شیوه خاص با حجاب می‌پوشاند، بل بازم به شیوه خاص حجاب را کنار می‌زند و همچنین نماد با ساختار ذهن بازی می‌کند تا خواسته‌های ما را به صورت ملموس نشان دهد (شوالیه و گبران، ۱۳۷۹، ج ۱: ۲۸).

واژه «سمبولیسم» به عنوان یک اسم عام، همانند رمانتیسم و کلاسیسیسم، مفهوم به‌غایت وسیعی دارد. این واژه را می‌توان برای توصیف هر شیوه بیانی به کار برد که به جای اشاره مستقیم به موضوعی، آن را غیرمستقیم و به واسطه موضوع دیگری بیان کند. «سمبولیسم فقط نشان دادن یک مضمون به جای یکی دیگر نیست؛ بلکه استفاده از تصاویر عینی و ملموس برای بیان عواطف و افکاری انتزاعی است. در نتیجه، سمبولیسم را می‌توان در ادبیات، هنر بیان افکار و عواطف نه از راه شرح مستقیم، نه به وسیله تشبیه آشکار آن افکار و عواطف به تصویرهای عینی و ملموس، بلکه از طریق اشاره به چگونگی آن‌ها و استفاده از نمادهای بی توضیح برای ایجاد آن عواطف و افکار در ذهن خواننده دانست» (چدویک، ۱۳۷۵: ۹ تا ۱۱).

نمادپردازی یکی از شگردهای مهم در ادبیات می‌باشد که نویسنده سعی می‌کند تا مفاهیم انتزاعی و دور از ذهن را در قالب نمادهایی بیان سازد؛ به طوری که «گاه هنرمندان به حقایقی می‌رسند که زبان متعارف از بیان آن ناتوان است، از این رو ناچار می‌شوند زبان نماد را به کار ببرند» (سعادت، ۱۳۹۱: ۸). آنچه ما نمادش می‌نامیم یک اصطلاح است، یک نام یا نمایه که افزون بر معنای قراردادی و آشکار روزمره خود، دارای معانی متناقضی باشد. نماد شامل چیزی گنگ، ناشناخته یا پنهان از ماست. «از آنجایی که چیزهای بی‌شماری فراسوی حد ادراک ما وجود دارد، پیوسته ناگزیر می‌شویم به یاری اصطلاح‌های نمادین، برداشت‌هایی از آن‌ها ارائه دهیم که نه می‌توانیم تعریفشان کنیم و نه به درستی آن‌ها را بفهمیم، و درست به همین سبب است که دین‌ها از زبانی نمادین بهره می‌گیرند و خود را با نمایه‌ها تعریف می‌کنند» (یونگ، ۱۳۸۷: ۱۵ تا ۱۹).

### ۴- بحث و بررسی

#### ۴-۱. اسم من پلاک است

در این داستان ادبیات دفاع مقدس، نویسنده در قالب قصه‌پردازی و تصویرسازی کود کانه، مفهوم پلاک را که نماد هویت

سربازان است، در ذهن خواننده ترجیحاً کودک القا کرده و با ایجاد سؤال در ذهن کودک و تحریک حس کنجکاوی او و سپس ارضای این حس از طریق پاسخ دادن به سؤالات پیش آمده، باعث ماندگاری مفاهیم ارزشمند پایداری در ذهن کودک می شود.

گرایش به نماد در شخصیت پردازی این داستان نمود پیدا کرده است. شخصیت نمادین کسی است که «حاصل جمع رفتار و گفتارش، خواننده را به چیزی بیشتر از خودش راهنمایی می کند» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۲۰۵)؛ با این توضیح که در این داستان، شیئی فلزی شخصیت نمادین و البته شخصیت مرکزی داستان است و به روایت لحظه های جنگ از منظر عاطفی آن می پردازد:

**سربازها می دانند اگر در جنگ اتفاقی برایشان بیفتند، من به جای آن ها حرف می زنم و آن ها را معرفی می کنم (سرهنگی، ۱۳۸۶: ۱۰).**

می توان آن را نماد هویت سربازان دانست؛ همان گونه که در ابتدای همین مبحث به آن اشاره شد.

**همه سربازها صاحب یک پلاک اند. آنان هیچ وقت مرا از خودشان جدا نمی کنند. چون از عددهایی که روی من هست، شناخته می شوند (سرهنگی، ۱۳۸۶: ۴).**

دفاع مقدس به یک پلاک و زنجیری که قبلاً هیچ گونه ارزش نداشت، هویت و شخصیت بخشیده است؛ به طوری که می تواند از زبان شهید سخن بگوید، خودش را معرفی کند و قسمتی از خاطرات شهید را بیان کند و می توان گفت که این پلاک، حافظه تاریخی فرهنگ دفاع مقدس می گردد.

نویسنده با علم به اهمیت پلاک و در نتیجه از طریق پردازش شخصیتی نمادین و مجازی، می خواهد ضروری بودن پلاک را به مخاطب خود انتقال دهد که آویزان بودن آن از گردن هر سربازی، برای شناختن هویت او الزامی است.

**جنس من از فلز مخصوصی است که نه زنگ می زند و نه در آتش می سوزد. چون این عددها نباید از بین برود. اگر برود دیگر کسی سرباز مرا نمی تواند بشناسد (سرهنگی، ۱۳۸۶: ۶).**

#### ۴-۲. سنگر چوبی

موضوع داستان، بمباران شدن شهری است که وقت بوی وقت یعنی ها موشک ها و بمب هایی را بر سر خانه های مردم آن فرومی ریزند؛ با این توضیح که زهرا کوچولو به همراه پدر و مادر خود، در خانه ای واقع در شهر زندگی می کنند. او جوجه ای دارد که بسیار به آن علاقه مند است و هنگامی که ارتش عراق خانه های مردم را بمباران می کند، زهرا به همراه جوجه و پدر و مادر خود به زیرزمین همسایه پناه می برند. روزی زهرا تصمیم می گیرد برای جوجه خود سنگر چوبی در حیاط بسازد؛ اما این پناهگاه نیز برای جوجه در حکم قفس و زندان است:

**زهرا روی قوطی کفش، چند تا سوراخ بریده بود تا توی قوطی از هوا پر بشود. جایی که توی قوطی بود، برای جوجه بس بود. با این همه، قوطی برای او مثل قفس بود» (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۳).**

بعد از ساختن آن، ناگهان صدای آژیر را می شنوند و به زیرزمین همسایه پناه می برند؛ اما زهرا کوچولو جوجه اش یادش می رود و در حیاط خانه شان باقی می ماند. شب تا صبح را در غصه مردن جوجه اش به سر می برد؛ اما فردا صبح آن را زنده می یابد و خوش حال می شود.

در این داستان، اگرچه می‌توان جوجه را نماد بی‌گناهی و مظلومیت در مقابل بی‌رحمی رژیم بعثی دانست، اما مسئله مهم‌تر نمادین بودن کل داستان است؛ یعنی نویسنده قصد دارد به این موضوع اشاره کند که احساس ناامنی در میان مردم و از جمله کودکان موج می‌زند، تا جایی که زهرا برای جوجه خود در فکر ساختن سنگر است و رژیم بعثی به هیچ موجودی، اعم از انسان و پرنده، رحم نمی‌کند.

انگیزه نویسنده از انتخاب جوجه به عنوان نماد مظلومیت، اهمیت و محبوبیت آن در دنیای کودکان است؛ زیرا با این انتخاب، مخاطب کودک در داستان به راحتی با جوجه‌ای که همواره در معرض شلیک موشک و قابل ترحم است، همذات‌پنداری کرده و موضوع ناامنی و همچنین بی‌رحمی رژیم ظالم بعثی عراق را به شکلی ملموس در درون خود احساس می‌کند.

#### ۴-۳. اسم من خاکریز است

در این داستان با نمادپردازی به صورت ابزار و ملزومات جبهه، از جمله خاکریز مواجهیم. نویسنده سعی کرده تا حوادث و اتفاقات پیش آمده در جبهه را از زبان خاکریز بیان کند تا علاوه بر ایجاد جذابیت و تنوع در داستان، مفاهیم ادبیات دفاع مقدس را به راحتی به ذهن مخاطب کودک انتقال دهد. این داستان از زبان خاکریز روایت می‌شود. نویسنده سعی دارد تا با استفاده از شخصیت مجازی، نقشی را که خاکریز در کنار فداکاری‌ها و دلاوری‌های رزمندگان در جبهه‌های جنگ داشته است، به گروه هدف خود، در قالب الگویی ارائه دهد. البته نویسنده در این داستان هدف دیگری نیز دارد و می‌خواهد اهمیت خاکریز و نقشی را که در پیروزی رزمندگان در دل دشت‌ها و بیابان‌ها داشته، به مخاطب خود انتقال دهد.

خاکریز گاهی در این داستان نماد استقامت و پایداری و پناهگاهی امن در برابر دشمنان است:

عراقی‌ها آن قدر مرا با گلوله‌های بزرگ و کوچک می‌زدند تا از هم بپاشم. آن‌ها می‌خواستند این پناه را از رزمنده‌های ایرانی بگیرند (سرهنگی، ۱۳۸۰: ۹).

در جایی از داستان، از زبان خود خاکریز می‌خوانیم که خود را جعبه‌ای می‌داند که گلوله‌ها و موشک‌ها را در دل خود پنهان می‌کند:

من پناه همه رزمنده‌ها بودم. آن‌ها در دل من سنگر می‌کنند؛ سنگرهای بزرگ و کوچک: هم برای خودشان، هم برای تانک‌ها، توپ‌ها و جیب‌هایشان. من جعبه گلوله‌ها و موشک‌ها را در دل خود پنهان می‌کردم (سرهنگی، ۱۳۸۰: ۶).

#### ۴-۴. من یک قاصدکم

داستان من یک قاصدکم، داستانی نمادین و دارای مفاهیم والای معنوی است که به زیبایی هرچه تمام‌تر، ضرورت دفاع از خاک و دین و ناموس را به ذهن مخاطب کودک انتقال می‌دهد. رمز موفقیت نویسنده در این داستان، استفاده از شخصیتی نمادین یعنی قاصدک است که در دنیای کودکان دارای محبوبیت بوده و نماد پیام‌رسانی است.

در میان شخصیت‌های داستان، اعم از پیرمرد و رزمندگان و لاله‌ها و درخت، نقش اصلی را شخصیت نمادین قاصدک برعهده دارد که می‌خواهد فداکاری‌ها و شجاعت‌های رزمندگان را به گوش بچه‌های آینده برساند.

گاهی در این داستان، قاصدک نماد ارتباط رزمندگان با خانواده‌شان در آن سوی جبهه است:

رزمنده‌ای گفت: «قاصدک من به نامه دارم. نمی‌تونم اونو به دخترم برسونم. می‌تونم اونو به دخترم بدی؟» من که خیلی کوچکم. اگه دوست داشته باشی، می‌تونم حرفاتو تو گوش من بگی. حتما اونارو به دخترت می‌رسونم (عبدی، ۱۳۸۸: ۵).

در این داستان، در کنار قاصدک به گل لاله نیز اشاره شده که نماد شهید است:

اسم ما گل لاله است. نشونه‌ی شهیدیم. شهید که می‌دونی کیه؟ کسی که به خاطر خدا و کشورش جونشو به خطر می‌اندازه تا آزادی رو به مردم هدیه کنه. هر کدوم از ما به یاد یک شهید متولد شدیم (عبدی، ۱۳۸۸: ۸).

قاصدک، می‌خوام بری به تموم بچه‌ها بگی نکنه گل لاله‌ای رو زیر پا له کنن. چون ممکنه اون گل به یاد شهید سبز شده باشه (همان: ۹).

در این داستان، علاوه بر اینکه نمادهایی از نوع گیاه و گل دیده می‌شود، با نمادهای دینی نیز مواجه می‌شویم که نشانگر علاقه نویسنده به نمادگرایی و ارائه الگوهای نمادین به مخاطب برای تأثیرگذاری در ذهن مخاطب است. به عنوان مثال، در این داستان به امام حسین (ع) نیز اشاره شده که نماد ایستادگی و عطشانی و عدم ذلت‌پذیری است:

قاصدک، می‌خوام بری به تموم بچه‌ها بگی هر جا گل لاله‌ای دیدند به یاد امام حسین (ع) به اون آب بدن تا نکنه اونم از تشنگی خشک بشه. بگو به یاد امام حسین (ع) و همه شهیدای تشنه لب، وقتی آب می‌خورند سلام بدن (همان: ۹).

بدیهی است که نمادهای تخیلی به دلیل جذابیت و هیجان‌انگیز بودن، تأثیر شگرفی بر ذهن کودک گذاشته و رسانه مناسبی جهت انتقال مفاهیم دفاع مقدس محسوب می‌شوند. در داستان من یک قاصدکم چنین روشی به کار رفته است؛ مثلاً پابرجاماندن درخت، نماد استقامت و پایداری است:

قاصدک از درخت پرسید: «چرا تو مثل بقیه روی زمین نیفتادی؟» می‌دونی چرا؟ چون روی ریشه‌های من خون شهدا ریخته. منم قول دادم تا آزادی شهر، همین‌طور سرپا و ایسم تا به وقت دشمن فکر نکنه ما خسته شدیم و شکست خوردیم (همان: ۱۲).

#### ۴-۵. آقای نویسنده و گرگ و بزغاله

موضوع داستان توصیف قساوت‌ها و سنگدلی‌های دشمنان است. این داستان در کل داستانی تمثیلی است و نویسنده با استمداد از قصه معروف «گرگ و بزغاله»، مفاهیم مربوط به دفاع مقدس و ضرورت دفاع از خاک و ناموس را به ذهن مخاطب خاص انتقال داده است. از نظر نمادگرایی هنرمندانه و همچنین از نظر سادگی و جذابیت می‌توان این داستان را از موفق‌ترین داستان‌های ادبیات کودک در زمینه دفاع مقدس محسوب کرد.

در میان شخصیت‌های داستان که عبارت‌اند از آقای نویسنده، گرگ، بزغاله، حییب، سجاد و صدام، نقش اصلی را حییب برعهده دارد که تلاش می‌کند یک حیوان زبان‌بسته را از میان گازهای سمی نجات دهد.

نویسنده می‌خواهد سنگدلی‌های ارتش عراق را به تصویر بکشد که آرامش مردم را برهم می‌زدند و زندگی را به کام آن‌ها تلخ می‌کردند.

در این داستان با نماد حیوان نیز مواجهیم. از منظر نمادگرایی، «حضور حیوانات و اشیا در داستان شیوه و شگردی است که تازگی و توانایی خاصی به اثر می‌بخشد و دست کم، از حضور تکراری و یکنواخت شخصیت‌های انسانی می‌کاهد و اثر را جذاب و متنوع می‌کند» (رهبریان، ۱۳۸۹: ۲۰)؛ به‌عنوان مثال، گرگ در این داستان نماد آدم زورگو و ظالم است:

گرگ گفت: «آقای نویسنده... در این دنیا آدم‌هایی خیلی بدتر از من هم وجود دارند. تو چرا می‌خواهی من بمیرم؟» آقای نویسنده با تعجب گفت: «یعنی چه؟ چه کسی از تو که بدجنس‌ترین گرگ دنیا هستی بدتر است؟» گرگ گفت: «من یک حیوان درنده می‌شناسم که خیلی از من بدتر است!» آقای نویسنده گفت: «زود باش بگو بدانم نام آن جانور چیست؟ گرگ گفت: «نام او صدام است. او درنده‌ترین حیوان است. او همین الان چند هزار نفر را کشته است» (عربلو، ۱۳۸۹: ۶).

گرگ با دیدن بزغاله گفت: «به‌به! چه بزغاله خوبی! درست شکل شنگول و منگول است که آن‌ها را خوردم.» آقای نویسنده فریاد زد: «تو هنوز هم به فکر بدجنسی هستی؟ مگر قرار نشد دیگر از این کارها نکنی؟ این بزغاله بیچاره تنها مانده است. آن وقت تو به فکر خوردن او هستی! باید تو را در قصه‌ام می‌کشتم!» گرگ خجالت کشید و حرفی نزد (همان: ۹).

بزغاله نیز در این داستان نماد انسان‌های مظلوم و بی‌پناه است:

ناگهان صدای ناله‌ای به آسمان بلند شد. آقای نویسنده و گرگ قصه‌اش با دقت گوش دادند. صدا، صدای یک بزغاله کوچک بود که در داخل یکی از خانه‌ها ناله می‌کرد. آقای نویسنده و گرگ به آن سو رفتند. می‌خواستند بزغاله را پیدا کنند که ناگهان یک رزمنده ایرانی از راه رسید. او اسلحه به دوش داشت. مثل اینکه او هم صدای بزغاله کوچولو را شنیده بود. آقای رزمنده با عجله بزغاله را بیرون آورد. هنوز زنده بود. ناله می‌کرد و دنبال مادرش می‌گشت (همان: ۸).

حبیب گفت: «عجیب است که این حیوان در میان این همه گازهای سمی هنوز زنده مانده است. باید این حیوان را عقب ببریم. شاید زنده بماند.» یکی از رزمنده‌ها گفت: «اما او هم به‌خاطر گازهای سمی دارد سرفه می‌کند. این حیوان را کجا می‌خواهی ببری؟» حبیب جواب داد: «من این حیوان را با خودم به عقب می‌برم. گناه دارد. می‌توانیم حیوان را نجات بدهیم» (همان: ۹).

#### ۴-۶. خودکار قرمز بابا

در این داستان ما با نمادگرایی در رنگ مواجهیم. رنگ قرمز در این داستان نماد شهادت است. در این داستان می‌خوانیم که پدر زهرا که در جنگ حق علیه باطل شهید شد، به خواب او آمده و کارنامه‌اش را با «خودکار قرمز» امضا می‌کند و این امر نشان‌دهنده نمادین بودن رنگ قرمز است:

زهرا برای اولین بار پدرش را در عالم خواب دید. پدر زهرا به سروصورت دخترش دستی کشید و نوازش کرد و از داخل ساک دستی که با خود آورده بود، عروسک قشنگی بیرون آورد و به زهرا داد. زهرا ذوق‌زده عروسک را از پدر گرفت و گفت: «بابا، خیلی خوش‌حالم... صبر کن... صبر کن!» با عجله سر کیف مدرسه‌اش رفت و سر آن را باز کرد و کارنامه را بیرون آورد و دویید طرف پدر و گفت: «باباجان! ببین، بیست گرفتیم.» پدرش با خنده گفت: «تو مایه افتخار بابا هستی» و از جاخودکاری روی بازوی لباسش، خودکار بیک قرمزی بیرون آورد و زیر کارنامه دخترش را امضا کرد» (حق‌بجان، ۱۳۸۵: ۱۶).

در این داستان، یکی از گزاره‌های فرهنگ دفاع مقدس شهادت است. نویسنده می‌خواهد به مخاطب خود برساند که شهیدان همواره زنده‌اند. اگرچه ظاهراً در میان ما حضور ندارند، اما یاد آن‌ها همیشه زنده است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «هرگز شهیدانی را که در راه خدا کشته شده‌اند مرده نپندارید؛ بلکه آن‌ها زنده‌اند و در نزد خداوند از نعمت‌های الهی بهره

می‌برند.» نویسنده سعی داشته تا این مفاهیم را از طریق به کارگیری نماد، در حد فهم گروه هدف ترجیحاً کودک، بیان کند.

#### ۴-۷. یک دنیا پروانه

موضوع داستان از دنیارفتن پروانه‌ای است. پروانه «در مضامین گوناگون عرفانی و اجتماعی، مفاهیمی همچون عاشق پاک‌باخته، عارف، روزگار خوش، احساس پاک، آزادی و بی‌تعلق بودن دارد» (یوسفی و رسولیان، ۱۳۹۲: ۳۹۶)؛ اما در این داستان نماد شهادت و ایثار است:

عروسک گفت: «وای! ستاره نگاه کن، یک دنیا پروانه! ستاره برگشت به طرف باغچه نگاه کرد. هزارهزار پروانه در آنجا پرواز می‌کردند. چند تا از پروانه‌ها توی باغچه نشستند. آن‌ها پروانه‌ مرده را برداشتند و همراه بقیه پروانه‌ها به آسمان بردند...» (فردی، ۱۳۸۸: ۱۵).

نویسنده می‌خواهد به مخاطب خود برساند که پروانه مظهر شهیدی است که به خاطر پایند بودن به عشق و اعتقادات خود، از هیچ‌گونه خطری عقب‌نشینی نکرد و در راه حفظ اعتقادات و اصول خود استقامت کرد و پروانگان دیگر مظهر فرشتگان الهی هستند که به خاطر جهاد و عشق به هدف پروانه (شهید)، او را به عروج الهی نائل کردند.

نویسنده ارزش شهادت را در جای‌جای نوشته‌اش، در حد فهم کودک، بیان داشته است و در این داستان، عمده نظرش بر روی شهادت است که نصیب هر کسی نمی‌شود. شهادت و شهید یک واژه بزرگ و مقدس است؛ بنابراین، پروانه که همیشه با گل بوده و هست، شهادت هم همیشه با اشخاص خالص خدا باید باشد که خداوند در قلب آن‌ها تخم مهربانی افکنده و هیچ‌وقت نظر لطف خودش را از آن‌ها دریغ نکرده است و گل و پروانه را همواره به رضوان خود فرامی‌خواند.

علاوه بر پروانه، در این داستان به هم‌نشین پروانه یعنی گل نیز اشاره شده که در اینجا نماد وطن است:

پروانه پرید و روی یکی از گل‌های باغچه نشست و گفت: «نه، من دوست ندارم به زیرزمین بیایم. آنجا تاریک است. دلم می‌گیرد. همین‌جا می‌مانم.» ستاره گفت: «پروانه جان، خدایی ناکرده بمب روی سرت می‌افتد و تو را می‌کشد. بیا برویم.» پروانه چند بار بال‌هایش را باز و بسته کرد و گفت: «دلم می‌خواهد پیش گل‌ها بمانم» (همان: ۱۳ تا ۱۲).

#### ۴-۸. سجاده سبز

در این داستان، از سجاده به‌عنوان نماد اخلاص و عبادت خالصانه استفاده شده است:

سلام آقای سبحان. براتون یک هدیه آوردم. علیرضاجان، برو یه مشتری دیگه پیدا کن. بنده جرئت نماز خواندن روی این سجاده رو ندارم (بختیاری، ۱۳۸۳: ۴).

سرانجام کسی پیدا شد روی سجاده سبز نماز بخواند. یک بسیجی گمنام این توفیق را یافت تا آرزوی بانوی سجاده‌دوز را برآورده کند؛ رزمنده گمنامی که نیت کرده بود تا حد امکان نمازش را اول وقت، هنگامی که مؤذن بانگ الله اکبر سر می‌دهد، به پا دارد (همان: ۱۱).

در این داستان یکی از گزاره‌های فرهنگ دفاع مقدس، یعنی اخلاص، مورد تأکید قرار گرفته است. نویسنده سعی دارد آن را در قالب شخصیت‌های واقعی که در صحنه‌های جنگ حق علیه باطل حضور داشتند، برای مخاطب خود به تصویر بکشد



و داستانش حول این محور می‌چرخد. نویسنده داستان با به تصویر کشیدن پیرزنی که معیشت زندگی خود را با دوختن سجاده تأمین می‌کند، می‌خواهد این موضوع را بیان کند که اگر سجاده او به جبهه رود و رزمنده بر روی آن نماز به جا آورد و خون شهید بر روی آن ریخته شود، آن وقت است که او هم با اینکه پیر است کمکی به جبهه کرده و فرستادن سجاده‌اش به جبهه و خوانده شدن نماز بر روی آن را یک نوع خدمت به دفاع مقدس می‌داند. نویسنده داستان با بیان این گونه مفاهیم می‌خواهد به مخاطب برساند که چگونه ملت ایران از هر لحاظ مواظب میهن بودند. زنان کشور ما نیز کم نمی‌آوردند و به دفاع مقدس به اندازه توان خود یاری می‌رساندند. کسی نبود که بتواند کاری انجام بدهد، اما از انجام دادن آن دریغ کند؛ کسی نبود نیاز دفاع مقدس را بداند، ولی نسبت به آن بی‌توجه باشد. فرهنگ دفاع مقدس یک فرهنگ واقعاً اسلامی و الهام گرفته از اسلام بود.

نقش اصلی را علیرضا برعهده دارد که می‌خواهد قولی را که به پیرزن سجاده‌دوز داده است عملی کند. نویسنده می‌خواهد به مخاطب خود برساند بسیجی که مؤمن واقعی است، به خاطر نزدیکی‌اش به خدا، براساس حکمت الهی از این فیض برخوردار شد. حکمت الهی بر این بود که آن بسیجی گمنام، بر روی آن، نماز اول وقتش را بخواند.

#### ۹-۴. خورشید زمین

در ادبیات معاصر، خورشید «نمادی پر کاربرد است و گستره معنایی مفصلی دارد. معمولاً خورشید به عنوان نماد برای خداوند، حقیقت، تبدیل کننده موجودات، زندگی، مرگ و تجدید حیات پس از مرگ، عدالت و حق گستری که همواره بر ظلم و تباهی غالب است، آزادی و رستن از شب ظلم و ستم، رستگاری، پیروزی حق بر باطل، روشنایی، بلندی و کمال، زیبایی، پاک‌دامنی، معنویت، شعائر مذهبی، آینده روشن، عشق، تفکر نو و مفاهیمی مانند وطن و امام‌زمان (عج) مورد استفاده قرار می‌گیرد» (یوسفی و رسولیان، ۱۳۹۲: ۳۹۴).

موضوع داستان کشیدن نقاشی است. در این داستان، امیرعلی کودکی سه‌ساله است که پدرش را در جنگ با دشمن از دست داده است. او همواره دوست داشت تصویری از پدرش را نقاشی کند، اما به خاطر اینکه هرگز او را ندیده بود و تصور ذهنی از او نداشت، نمی‌توانست عکس او را بکشد. دوست داشت مادرش در مورد مفهوم شهادت برایش توضیح دهد. مادر واژه شهادت را برای فرزندش توضیح داد که شهید چون خورشیدی است که به همه جا گرما و روشنایی می‌بخشد و به خاطر دفاع از مردم و سرزمینش کشته می‌شود. امیرعلی انگار مفهوم شهادت را فهمیده بود و دو خورشید روبه‌روی هم، یکی بر روی زمین و دیگری را در آسمان، نقاشی کرد.

نویسنده سعی داشته تا این مفاهیم را در قالب نقاشی و نزدیک به فهم کودک بیان کند و شأن و عظمت وجودی شهیدان را برای مخاطب خود به تصویر بکشد. نویسنده داستان خواسته شهید را مثل خورشید درخشانی در آسمان و زمین، برای کودک به تصویر بکشد:

امیرعلی نقاشی کشیدن را دوست داشت و می‌خواست یک نقاشی هم از بابا بکشد، ولی او هیچ وقت بابا را ندیده بود. از مادر پرسید: «بابا کجا رفته است؟» ماما چند لحظه سکوت کرد، بعد گفت: «وقتی تو کوچولو بودی، بابات شهید شد.» امیرعلی پرسید: «شهید یعنی چی؟» - یعنی کسی که خدا خیلی دوستش دارد و به خاطر دفاع از مردم و سرزمینش کشته می‌شود؛ مثل پدرت که توی جنگ شهید شد. شهید مثل خورشید توی نقاشی توست که آن را روی زمین کشیدی. خورشیدی که مثل خورشید توی آسمان، گرما و روشنایی می‌دهد. امیرعلی لبخندی زد. انگار همه چیز را فهمیده بود، مداد را برداشت و دو خورشید

روبه روی هم، یکی در زمین، یکی در آسمان کشید (حسینی، ۱۳۸۶: ۱۶).

نویسنده طوری در این داستان بسترسازی کرده تا بتواند تصویر خوبی از شهید در ذهن کودک شکل دهد تا هر زمان در مورد شهید از او پرسیدند، بلافاصله بتواند بگوید که شهیدان در راه حق و مقاومت در مقابل ظلم و استبداد و برای رضای خداوند، جان خود را از دست دادند.

۴-۱۰. ماهی‌ها در آب زنده‌اند

موضوع داستان زخمی شدن رزمنده‌ای است. در این داستان، یکی از مفاهیم و گزاره‌های فرهنگ دفاع مقدس فداکاری و ایثار است. نویسنده سعی دارد در قالب استفاده از واژه‌هایی، کمبود آب و تشنگی‌های رزمندگان در دوران دفاع مقدس را برای مخاطب خود به تصویر بکشد و ماهی را نماد رزمنده‌ای می‌توان دانست که نویسنده سعی دارد تا این مفهوم را در قالب نمادی، در حد فهم و درک گروه هدف، بیان کند. همان‌طور که ماهی بی‌آب زنده نمی‌ماند، رزمندگان نیز بدون آب ادامه حیات برایشان دشوار است. در جنگ احتمال زیاد است که بعضی مواقع کمبودهایی مشاهده شود. جنگ به چندین مورد نیاز مبرم دارد که از اهم واجبات جنگ است: مناسب بودن هوا با حرکت رزمندگان، مهیا بودن مهمات و ادوات جنگی و وسایل حمل و نقل و آب و غذا. باید رزمندگان جنگ را با آن‌ها پشتیبانی کرد و در مواقعی که با کمبود مواجه هستند، بلافاصله فرماندهی مدیریت می‌کند و رزمندگان را از این کمبودها رهایی می‌بخشد تا خدای ناکرده، دفاع به خاطر قرصی نان و جره‌ای آب به دست دشمن شکست نخورد. رزمندگان دفاع مقدس بعضی مواقع با این مشکلات مواجه می‌شدند. کمبود آب یکی از آن‌ها بود که با توجه به حملات دشمن، پشتیبانی به خوبی انجام نمی‌گرفت و باعث می‌شد که رزمندگان با صرفه جویی و با یک قمقمه آب، چندین نفر را از تشنگی نجات دهند تا شاید دقایق بعد پشتیبانی شوند. ولی هدف اصلی آن‌ها مقابله با دشمن بود. حتی اگر آب هم تمام می‌شد، رزمندگان به دشمن فرصت بازپس گرفتن منطقه را نمی‌دادند. آب یک امر حیاتی و مبارزه با تشنگی فقط الهام گرفته از روز عاشورا است که امام و یارانش، تشنه لب، جان به جان آفرین تسلیم کردند، ولی هرگز ذلت را نپذیرفتند. نقش اصلی را مرتضی برعهده دارد که می‌خواهد ماهی قرمز کوچکی را برای خواهرش لیلا ببرد. نویسنده می‌خواهد از جان گذشته‌گی رزمنده را برای مخاطب خود به تصویر بکشد که از جان خود می‌گذرد تا ماهی کوچک زنده بماند.

از لحاظ پیشینه نمادپردازی، ماهی نماد حیات و زندگی است و در این داستان به این موضوع اشاره شده است که همان‌طوری که ماهی در آب زنده است، شهدا نیز همواره زنده‌اند، حتی زنده‌تر از مردمانی که زندگی می‌کنند:

مرتضی با انفجار خمپاره‌ای زخمی شد. فرمانده دستور داد که او از خط مقدم جبهه به عقب برود. نفسش به شماره افتاده بود و به سختی پاهایش را به حرکت درمی‌آورد. باید هرطور بود خودش را به بهداری می‌رساند. خون‌ریزی آرام آرام توان او را می‌گرفت. اما سعی می‌کرد با سرعت به راه خود ادامه دهد. هنوز راه به نیمه نرسیده بود که احساس تشنگی کرد. دست برد و قمقمه‌اش را باز کرد. اولین جره‌ه را که نوشید، به یاد ماهی قرمز افتاد. قمقمه را از دهانش جدا کرد (جوانبخت، ۱۳۸۴: ۵ تا ۵).

خورشید به میانه آسمان رسیده بود و بر تمام دشت می‌تابید. سرتاسر بدنش خیس عرق بود و لب‌هایش خشکیده بودند. تا بهداری راه زیادی در پیش بود. قمقمه را به دهانش نزدیک کرد، اما باز نتوانست آبی بخورد. چهره لیلا در مقابل چشمانش بود و ماهی قرمزی که بالاوپایین می‌پرید و جان می‌داد (همان: ۸).

با اینکه فاصله زیادی با رودخانه داشت، تصمیم گرفت بازگردد و ماهی را در رودخانه رها کند و با قمقمه‌ای پر از آب و بدون ماهی، به سوی بهداری راه بیفتد. دستش را به تنه درخت گرفت و ایستاد. فکر کرد: اگر

فرمانده مرا ببیند، چه خواهد گفت؟ نکند از دستم عصبانی شود (همان: ۸).  
مرتضی به زحمت خودش را به ساحل رودخانه رساند. قمقمه‌اش را باز کرد و نگاهی به درون آن انداخت.  
سپس آرام، ماهی قرمز را در رودخانه رها کرد (همان: ۹).  
ماهی به سرعت برق در آب زلال رودخانه ناپدید شد و تنها خطی از خود باقی گذاشت که موج کوچکی  
آن را ناپدید کرد (همان: ۱۰).

#### ۴-۱۱. نتیجه‌گیری

بدیهی است که نویسنده ادبیات کودک زمانی می‌تواند به مقصود خود برسد که در زمینه ایجاد ارتباط مناسب و مفید با مخاطب کودک، موفق عمل کند. پس از بررسی داستان‌های فوق از منظر نماد و نمادگرایی، به این نتیجه می‌رسیم که در این داستان‌ها نویسندگان به زیبایی از نمادها برای تسهیل در تفهیم مفاهیم مربوط به دفاع مقدس و مؤلفه‌های آن برای مخاطب کودک سود جستند.

در این داستان‌ها ما با دو روش و رویکرد در نمادپردازی مواجهیم که عبارت‌اند از:

۱. نمادگرایی در سطح شخصیت‌ها اعم از مجازی، حیوانی، شیء، گیاه، پرنده و... در بیشتر داستان‌ها با این نوع از نمادپردازی مواجهیم، از جمله در داستان‌های *اسم من پلاک است*، *سنگر چوبی*، *اسم من خاکریز است* و *من یک قاصدکم*.
۲. نمادپردازی در کلیت داستان، اعم از ساختار و مفاهیم و شخصیت‌های آن، مانند داستان *آقای نویسنده* و *گرگ و بزغاله*. نمادین بودن داستان‌های مورد بررسی از بارزترین مشخصه‌های آن‌هاست و در این میان، شخصیت‌های نمادین در این داستان‌ها از بسامد و فراوانی قابل ملاحظه‌ای برخوردار است که خود نشان‌دهنده اهمیت و کارکرد مفید شخصیت‌های مجازی و نمادین در زمینه انتقال مفاهیم ادبیات مقدس به ذهن مخاطب خاص است.

#### فهرست منابع

۱. ابراهیمی، جعفر. (۱۳۸۸). *سنگر چوبی*. تهران: صریر.
۲. اخوت، احمد. (۱۳۷۱). *دستور زبان داستان*. اصفهان: فردا.
۳. جوانبخت، محمود. (۱۳۸۴). *ماهی‌ها در آب زنده‌اند*. تهران: بنیاد شهید و امور ایثارگران، شاهد.
۴. چدویک، چارلز. (۱۳۷۵). *سمبولیسم*. تهران: مرکز.
۵. حسینی، سید ابراهیم. (۱۳۸۶). *خورشید زمین*. تهران: شاهد.
۶. حق بجانب، مژگان. (۱۳۸۴). *خودکار قرمز بابا*. شیراز: کنگره سرداران و چهارده‌هزار شهید استان فارس.
۷. رهبریان، محمدرضا. (۱۳۸۹). *حضور حیوانات در آثار ادبی*. مجله رشد؛ آموزش زبان و ادب پارسی. ش ۱. پاییز. ص ۱۸-۲۷.
۸. سارانی، فریبا. (۱۳۹۲). *تحلیل نماد در اشعار شکوه قاسم‌نیا و بیوک ملکی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه بیرجند.
۹. سرهنگی، مرتضی. (۱۳۸۰). *اسم من خاکریز است*. تهران: سوره مهر، شاهد.
۱۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸). *من یک قاصدکم*. اراک: فخرالاسلام.

۱۱. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶). *اسم من پلاک است*. تهران: سوره مهر، شاهد.
۱۲. سعادت، مهدی. (۱۳۹۱). *بررسی نماد و نمادگونه‌ها در شعر دفاع مقدس*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شهرکرد.
۱۳. شوالیه، ژان؛ گریبان، آلن. (۱۳۷۹). *فرهنگ نمادها*. ترجمه و تحقیق سودابه فضایی. تهران: جیحون.
۱۴. صرفی، محمدرضا؛ هدایتی، فاطمه. *نماد و نقش مایه‌های نمادین در داستان‌های کودک و نوجوان دفاع مقدس*. *ادبیات پایدار* (نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی کرمان). بهار و تابستان ۱۳۹۲. دوره ۴. ش ۸. ص ۷۳-۸۹.
۱۵. عربلو، احمد. (۱۳۸۹). *آقای نویسنده و گرگ و بزغاله*. عربلو. همدان: ستاد کنگره شهدای استان همدان. انتشارات فاتحان.
۱۶. فردی، امیرحسین. (۱۳۸۵). *یک دنیا پروانه*. تهران: صریر.
۱۷. قبادی، حسین‌علی؛ بیرانوندی، محمد. (۱۳۸۶). *آیین آینه؛ سیر تحول نمادپردازی در فرهنگ ایرانی و ادبیات فارسی*. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
۱۸. گروه نویسندگان. (۱۳۸۳). *سجاده سبز*. مشهد. کنگره سرداران شهید و بیست‌وسه‌هزار شهید استان خراسان. نشر سخن گستر.
۱۹. میرصادقی، جمال (۱۳۷۶). *عناصر داستان*. تهران: سخن.
۲۰. یوسفی، محمدرضا؛ رسولیان، صدیقه. (۱۳۹۲). *نوآوری‌های سلمان هراتی در پردازش نمادهای دفاع مقدس*. نشریه *ادبیات پایدار* دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان. پاییز و زمستان ۱۳۹۲. س ۵. ش ۹.
۲۱. یونگ، کارل گوستاو؛ لویزقون، فرانتس ماری. (۱۳۸۷). *انسان و سمبول‌هایش*. تهران: جامی.